



۲۰۱۲/۱۲/۲۵



م. ولی نیستانی

برقراری «تماس» میان فیدراسیون روسیه و طالبان: ورود افغانستان به مرحله نوین جنگ؟

از سخنان "جو بایدن" تا اظهارات "ضمیر کابلوف":

در ماه دسمبر ۲۰۱۱ میلادی آقای جو بایدن معاون رئیس جمهور ایالات متحده در مصاحبه ای با مجله نیوزویک اظهار داشت که «طالبان دشمن امریکا نیستند»^۱. به دنبال این اظهارات ظاهراً غیرمترقبه آقای بایدن، سایر مأمورین عالی رتبه ایالات متحده تأیید نمودند که هدف ایالات متحده در افغانستان از بین بردن طالبان نه، بلکه آوردن صلح در آن کشور است. (به منظور جلوگیری از طوالت کلام، در اینجا از بحث روی این مطلب که آوردن صلح در افغانستان با موجودیت طالبان، که بازوی نظامی پاکستان در جنگ اعلان نشده علیه افغانستان تلقی می شوند، تا چه حد امکان پذیر است، صرف نظر می شود.)

اظهارات آقای بایدن در آن زمان تعجب حلقه های رسانه ئی و عامه مردم جهان و افغانستان را ببار آورده و موجب شدند تا حامد کرزی، رئیس جمهور وقت، موضع سیاسی - نظامی ایالات متحده در قبال افغانستان را علناً در یک نشست رسانه ئی مورد سؤال و انتقاد قرار دهد و از آن به نام «سیاست دو رویه و دو پُشته» یاد کند. مع هذا، اظهارات آقای بایدن و سایر مأمورین ایالات متحده در ارتباط با دشمن نبودن آن کشور با طالبان، برای آنانی که با طبیعت متغیر و چرخش های معجزه آسای سیاست جهانی در گذشته آشنائی دارند، غیرمتعارف و چندان قابل تعجب نبود.

این چنین چرخش های ظاهراً عجیب و غیر منتظره در روشنی مقوله ای که گاهی به اوتو فون بسمارک (صدراعظم آلمان بین سال های ۱۸۷۱ الی ۱۸۹۰) و گاهی هم به لارد پالمستون (صدراعظم برتانیه بین سال های ۱۸۵۹ الی ۱۸۶۵) نسبت داده می شود، کاملاً قابل درک اند. بدین معنی که به نظر ایندو سیاستمدار کارکشته و بازیگران معروف درامه توازن قواء (balance of power)، ملت ها دوست دایمی نه، بلکه منافع دایمی دارند؛ و در صورتی که منافع شان حکم کند دوست امروز خود را در یک چشم بهم زدن قربانی دشمن دیروز خود خواهند کرد.

۱. گزارش اظهارات جو بایدن را میتوان در دیلی میل مؤرخ ۲۰ دسمبر ۲۰۱۱ در آدرس اینترنتی ذیل مطالعه کرد:

<http://www.dailymail.co.uk/news/article-۲۰۷۱۰۶۴/Taliban-enemy-says-Joe-Biden-US-negotiate-deal-end-Afghanistan-war.html>

جورج واشنگتن، فاتح جنگ استقلال ایالات متحده و نخستین رئیس جمهور آن کشور نیز توصیه ای را در این زمینه از خود به میراث گذاشته است که بسی از سیاست مداران امروز ایالات متحده به آن معتقد بوده و در مواقع لازم به آن تمسک جسته اند.^۲ واشنگتن چنین می گوید: «ملتی که با ملت دیگری دشمنی یا دوستی دایمی برقرار می سازد، خود را در موقعیت برده گی قرار میدهد.» به گفته واشنگتن، ملتی که برده دوستی یا دشمنی دایمی میشود، وظیفه اصلی خود را (که ابقای ملت است) نادیده می گیرد و منافع ملی خود را (که شیرازه ملت بودن است) در پای چنین دوستی ها و دشمنی ها قربان می کند.

در روشنی قانون دوستی (و دشمنی) ملت ها که در بالا به آن اشاره شد، اعلان اخیر ضمیر کابلوف (نماینده خاص ولادیمیر پوتین در امور افغانستان) مبنی بر اینکه فیدراسیون روسیه با طالبان رابطه برقرار کرده است، هرچند مطالبی تازه و بیسابقه به نظر می رسد، نباید چندان تعجب آور تلقی شود. آقای کابلوف که گرگی است باران دیده و اکثر اوقات زندگی روزانه را در خمار ودکا بسر می کند، به حیث عضو بلند رتبی سازمان استخباراتی کی جی بی شوروی سابق، از سه دهه بدین سو با امور افغانستان سر و کار داشته و یکی از متخصصین با نام روسیه در قضایای افغانستان به حساب می رود. وی اخیراً به خبرگزاری انترفاکس گفت که روسیه در ارتباط با مبارزه علیه نیروهای داعش در افغانستان با طالبان منافع مشترک داشته و «مشغول تبادلۀ معلومات با این گروه است.» آقای کابلوف در این اعلامیه علاوه کرد که «روسیه حاضر است به دولت افغانستان تجهیزات نظامی بدهد، اما این کار را "با احتیاط و به صورت تجارتي" انجام خواهد داد.»^۳ (بیان اخیر کابلوف بدین معنی است که ماسکو نه بر مبنای اصل مبارزه علیه دهشت افگنی و هموائی با مواضع سیاسی کابل، بلکه به هدف تمتع از بازار اسلحه در افغانستان، به فروش اسلحه به کابل اقدام خواهد کرد.)

فرضیه ها و تأویلی از بیانات ضمیر کابلوف:

با بیان مختصر ولی پر رمز و پر معنای فوق، آقای کابلوف احتمالاً از آغاز فصل جدیدی در داستان طولانی سیاست خارجی روسیه اطلاع می دهد. چنین می نماید که وی با افشای تماس مقامات روسی با طالبان، احتمالاً از شرکت روسیه در بازی بزرگ و پیچیده ای پرده بر میدارد که ساحه وسیع قفقاز و آسیای میانه الی کرانه های بحر هند، خلیج فارس، سواحل بحیره مدیترانه، بحیره عرب، و بحیره احمر را احتوا می کند.^۴ در این مصاحبه، آقای کابلوف به مطلب بکر دیگری نیز اشاره می کند که نباید نادیده گرفته شود. وی می گوید: «طالبان افغانستان و طالبان پاکستان هر دو گفته اند که ابوبکر البغدادی (رهبر داعش) را به عنوان خلیفه به رسمیت نمی شناسند

^۲ سرنوشت رهبرانی نظیر نو دین دیم (رئیس جمهور ویتنام جنوبی که در نتیجه توطئه سی آی ای خلع قدرت گردید)، محمد رضا شاه ایران، نوریکا رئیس جمهور پانامه، حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر و به معنای خاصی حامد کرزی، حاکی از مواردی است که تطبیق توصیه جورج واشنگتن را در عمل نشان میدهند.

^۳ متن این خبر را می توان در صفحه فارسی سایت بی بی سی در آدرس ذیل مطالعه نمود:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۵/۱۲/۱۵۱۲۲۲_zs_afghan_taliban_isis

^۴ مع هذا، باید در نظر داشت که ذبیح الله مجاهد، سخنگوی شاخه منصور طالبان، ادعای کابلوف را در باره تماس روسیه با طالبان در صفحه توئیتر خود رد کرد. قرار گزارش سایت فارسی بی بی سی وی نوشته است: «در حالی که گروه طالبان تماس با کشورهای منطقه ای را به منظور حل موضوعات افغانستان حق خود می داند، اما در مورد مبارزه با داعش، نه با کشوری در تماس بوده و نه نیازی به همکاری دارد.» آدرس انترنیتی ذیل دیده شود:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۵/۱۲/۱۵۱۲۲۵_mar_muiahed_denied_russian_support

و داعش را به رسمیت نمی‌شناسند. این خیلی مهم است.»^۵ این اظهارات آقای کابلوف، در صورتی که از صداقت سیاسی و مهر تصدیق کرملین برخوردار باشد، صراحتاً نشان می‌دهد که: (۱) احتمالاً روسیه در دیدگاه خود مبنی بر دشمن پنداشتن طالبان تجدید نظر کرده و من بعد مقاطعه سیاسی خود با این گروه را، زیر عنوان مخالفت با دهشت افگنی، دوام نخواهد داد؛ و (۲) روسیه در نظر دارد از نیروی جنگی و اعتبار دینی طالبان افغان و پاکستانی علیه دولت اسلامی (داعش) که از نگاه دکترین سیاسی و متودولوجی جنگی، نیروی بس مهلک تری به حساب می‌آید، استفاده نماید. (این هم محتمل است که اعلان آقای کابلوف محض یک بلف سیاسی بوده و به منظور ایجاد درز و اختلاف میان طالبان و حامیان پاکستانی و عربی آنها صورت گرفته باشد.)

از ظواهر امور چنین بر می‌آید که اعلان آقای کابلوف در باره تماس ماسکو با طالبان و شرکت روسیه در جنگ سوریه باهم ارتباط و همخوانی داشته و نشانه آن است که رژیم آقای ولادیمیر پوتین، پس از اغما و انزوای نظامی-سیاسی طولانی، بالاخره زمان و اوضاع سیاسی جهان را برای احراز مجدد قدرت و شرکت فعالانه در بازی بغرنج و چند بُعدی جهانی مساعد یافته است. اگر واقعاً چنین باشد، میتوان گفت که روسیه در صدد پایان بخشیدن به بازی یک قطبی جهانی برآمده و برای یک دور جدید جنگ سرد (یا شیرگرم) در جهان آمادگی می‌گیرد.

تا جایی که موقف جهانی روسیه و آینده افغانستان و نقش آن در درگیری های منطقه نی و فرامنطقه نی مطرح بحث است، افشاگری آقای کابلوف را می‌توان به حیث سرآغاز سناریوی تازه ای پنداشت که محتملاً سیاست جهانی و منطقه نی روسیه را در آینده شکل و محتوا خواهد بخشید. این سناریو محتملاً از ملحوظات و اهداف ذیل الهام می‌گیرد:

- با خستگی سیاسی و نقاحت روانی ای که از ناحیه دوام جنگ در شرق میانه و افغانستان عاید حال ایالات متحده و ناتو شده است، روسیه زمان را برای احیای مجدد نقش ابرقدرت و احراز پرستیژ از دست رفته نظامی-سیاسی خود در منطقه و جهان مساعد می‌بیند؛

- روسیه که در گذشته به یکدنگی و انعطاف ناپذیری در سیاست خارجی معروف بود (دوست را دوست و دشمن را دشمن خطاب می‌کرد)، در سیمت یک شاگرد خوب، از جهان غرب چیزهای تازه ای آموخته و به سیاست چند بُعدی و چند جانبه ای معتقد شده است که اساس آن بر دوستی های موضعی و چرخش ها و فرصت طلبی های مقطعی استوار خواهد بود؛

- روسیه از پیش روی های ناتو در مرزهای ممالک شامل در سازمان دول مستقل مشترک المنافع (Commonwealth of Independent States) ناراضی و مشوش است و امنیت و ثبات خود را در راه ها و روابطی جستجو می‌کند که قادر به جلوگیری از تداوم این پیش روی ها باشد؛

- روسیه از شکوه ها و نارضایتی های جهان اسلام در برابر ایالات متحده آگاه و مسرور است و سعی خواهد ورزید تا با استفاده از این نارضایتی ها و ریختن چند اشک تمساح، نقش جهانی خود را توسعه بخشیده و در صورت امکان جای پای مطمئن و بزرگ تری را برای خود در جهان اسلام فراهم آورد؛ و در نهایت،

^۵ http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/12/151223_zs_russia_taliban_ties

● روسیه نقش فعال و حضور سیاسی-نظامی خود در شرق میانه و جهان اسلام را برای احیای وجهه سیاسی-اقتصادی خود در سطح جهان ضروری می‌پندارد و از این جاست که به جنگ سوریه پیوسته، به کمک بشرالاسد شتافته، و راه معانقه با طالبان را گشوده است.

تا جائیکه افغانستان مطرح نظر است، چنین به نظر می‌رسد که ماسکو نظام سیاسی کنونی و حکومت غنی-عبدالله را از دیدگاه منافع درازمدت خود مطلوب، قابل اعتماد، و قابل دوام نمی‌پندارد. روسیه از کامیابی دیموکراسی نوع غربی در افغانستان نه تنها مطمئن نیست بلکه مؤقتیت چنین نظامی را که می‌تواند الگویی برای کشورهای آسیای میانه و سایر ممالک اسلامی شود، به نفع خود نمی‌بیند. اگر این گمان در باب چهارچوب فکری ماسکو قرین به حقیقت باشد، میتوان سیاست آینده روسیه در قبال افغانستان را در پیش بینی های آتی خلاصه کرد:

● روسیه روابط خود را با کابل بر بنای ملحوظات و مشترکات ایدئولوژیکی و یا بر مبنای خاص مبارزه علیه تروریسم استوار نخواهد ساخت، بلکه اساس این روابط را بر پایه چهار ملحوظ عملی و پراگماتیک استوار خواهد ساخت: (۱) فراهم ساختن زمینه برای خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو از افغانستان؛ (۲) ایجاد حکومتی در کابل که نفوذ روسیه را در آسیای میانه به رسمیت بشناسد و به وسوسه تخریبات نیابتی (به نفع ناتو) در این منطقه تن در ندهد؛ (۳) جلوگیری از سرایت داعش و سایر جهادیون بین المللی به دروازه جنوبی آن فیدراسیون؛ و (۴) توقف صدور سیل آسای مواد مخدر از افغانستان به آسیای میانه و قلمرو روسیه. هر نظام یا حکومتی که در افغانستان بتواند روسیه را در امر برآورده شدن این اهداف چهار گانه کمک نماید، صرف نظر از میلان ایدئولوژیکی آن، برای ماسکو قابل حمایت و پذیرش خواهد بود.

● ماسکو احتمالاً بدین نتیجه واصل شده است که نظام سیاسی کنونی افغانستان توانائی برآورده ساختن اهداف فوق را ندارد و نخواهد داشت.

● روسیه حکومت کنونی حاکم در افغانستان را، بنا بر ارتباط خاص آن با ایالات متحده و همکاریانش (من جمله عربستان سعودی) برای تأمین اهداف درازمدت خود در منطقه، مفید و قابل اعتماد نمی‌پندارد. برعلاوه، روسیه تداوم نظام و حکومت کنونی در کابل را موجب تداوم و تثبیت حضور امریکا در منطقه تصور می‌کند.

● روسیه به این نتیجه واصل شده است که پس از خروج نهائی نیروهای امریکائی از افغانستان، حکومت غنی-عبدالله و یا جانشین آن، با خصوصیات مشابه، قابل دوام نخواهد بود؛

● روسیه حکومت غنی-عبدالله را در امر مبارزه با نیروهای دهشت افگن بین المللی ناتوان و یا غیرجدی می‌پندارد و بنابراین خود را مجبور احساس می‌کند تا با طالبان به حیث نیروی رقیب داعش و اسلامگرایان آسیای میانه در مفاهمه را بگشاید.

● برعلاوه، در حالی که خروج نهائی ایالات متحده و ناتو از افغانستان از امری غیرمحمتمل به امری قرین به حقیقت تبدیل شده است، روسیه خود را مجبور به معامله با طالبان (و حامی آنها یعنی پاکستان) احساس می‌کند تا بتواند، اقلأ تا زمان یافتن راه حل بهتری، از بروز خلی قدرت و یا به قدرت رسیدن نیروهای بدتر از طالبان در افغانستان جلوگیری نماید.

• روسیه از نزدیکی طالبان با چین (از طریق پاکستان) و اعمار لوله گاز تابی هراس دارد و چنین می پندارد که با عرضه بسته ای از مشوقات سیاسی و اقتصادی خواهد توانست همکاری طالبان را در این زمینه به خود جلب نماید.

بدین ترتیب، با این ملحوظات و مؤلفه های احتمالی تازه که احیاناً منجر به چرخش در سیاست روسیه در قبال افغانستان خواهد شد، این احتمال وجود دارد که افغانستان وارد مرحله تازه ای از جنگ های داخلی و نیابتی شود که پایان آنرا به مشکل می توان پیش بین شد. همه این نشانه ها حکایت از عمق پیچیدگی های استراتژیک و خطرات احتمالی ای می کند که افغانستان در حال حاضر با آن روبرو است. اینکه آیا حکومت ناقص الخلقه غنی-عبدالله و حامیان خارجی آنها قادر به مدیریت سالم این پیچیدگی ها و خطرات خواهند بود یا خیر، سؤالی است که پاسخ آن در آینده روشن خواهد شد.

محمد ولی نیستانی

سدنی

